

آمریکا و سیاست ترویج دموکراسی در آمریکای لاتین: مطالعه موردی ونزوئلا

احمد صبوری نژاد^۱، طه اکرمی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱

چکیده

سیاست ترویج دموکراسی، یکی از مهم‌ترین راهبردهای آمریکا برای ادامه تسلط و نفوذ بر کشورهای منطقه آمریکای لاتین در دوران پس از جنگ سرد بوده است. همراهی و تناسب این سیاست با شکل‌گیری موج سوم دموکراسی‌خواهی در نقاط مختلف جهان، باعث شد تا سیاستمداران آمریکایی از آن به عنوان ابزاری برای پیشبرد برنامه‌های خود در این منطقه استفاده کنند. این مقاله با مبنای قرار دادن سیاست ترویج دموکراسی (از دیدگاه ویلیام رابینسون) در منطقه آمریکای لاتین با محوریت ونزوئلا، می‌کوشد این مسأله را بررسی کند که اصولاً سیاست ترویج دموکراسی بر اساس چه مؤلفه‌ها و مکانیزم‌هایی توسط ایالات متحده در منطقه آمریکای لاتین، به اجرا گذاشته شد؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دولت آمریکا، ظرف ربع قرن گذشته، تلاش و برنامه‌ریزی بی‌شائبه‌ای انجام داده است تا تنها نخبگانی در کشورهای آمریکای لاتین به قدرت برسند که از سیستم اقتصاد نولیبرالی و بازار آزاد حمایت می‌کنند و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از به قدرت رسیدن افراد و احزاب ملی‌گرا و چپ و در کل، مخالف سیاست اقتصاد نولیبرالی به کار گرفته است. در این راستا، بی‌ثبات‌سازی دولت‌های چپ و ملی‌گرا در کشورهای هدف، از مهم‌ترین مکانیزم سیاست ترویج دموکراسی در منطقه آمریکای لاتین بوده است؛ سیاستی که در تمام دوران ریاست جمهوری هوگو چاوز در ونزوئلا پیگیری شد و پس از مرگ وی نیز ادامه یافت.

واژگان کلیدی: ترویج دموکراسی، بنیاد ملی برای دموکراسی (ند)، سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا، ونزوئلا

۱. دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تلفن: ایمیل: masaboorinezhad@yahoo.com

۲. دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، ایمیل: thaakrami@gmail.com

مقدمه

سیاست ترویج دموکراسی^۱ ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین بر خلاف ادعای مقامات این کشور که معتقدند جزو سنت‌های سیاست خارجی آنهاست، به طور مؤثر از اوایل دهه ۱۹۹۰ در راس برنامه‌های سیاست خارجی قرار گرفته است (Gilbert, 2008: 1). در طول تاریخ روابط آمریکا با کشورهای آمریکای لاتین، این کشور بنا به شرایط خاص آن دوران، سیاست‌های مختلفی در برابر این کشورها اتخاذ کرده است که می‌توان به سیاست قایق‌های توپ‌دار^۲، دیپلماسی دلار^۳، همسایه خوب^۴، دکترین "من" و "من"، "طرح کوندور"^۵ و همچنین، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری نظامی اشاره کرد. در دوران جنگ سرد و حاکمیت نظام دوقطبی و خطر نفوذ کمونیست در منطقه، این کشور به مدت چهار دهه از سیاست حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری نظامی در جهت سرکوب جنبش‌های چپ بهره می‌برد (Loveman, 2010: 253-315)؛ اما با تغییر نظام دوقطبی و از بین رفتن خطر نفوذ شوروی، این کشور سیاست خود در قبال این کشورها را تغییر داد و سیاست ترویج دموکراسی به جای حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری نظامی را در پیش گرفت. این سیاست شامل برنامه‌هایی است که باعث تقویت برخی نخبگان خاص و از آن مهم‌تر، تقویت ارکان نظام اقتصاد نولیبرالیستی در کشور هدف می‌شود. ایالات متحده پس از جنگ سرد هدف و استراتژی مرکزی خود در آمریکای لاتین را توسعه اقتصاد نولیبرالیستی و بازار آزاد قرار داد (Loveman, 2010: 336). در همین راستا، سیاست ترویج دموکراسی در دستور کار تمام رؤسای جمهور بعد از جنگ سرد آمریکا قرار گرفت (کیوان حسینی، ۱۳۹۰: ۳۴). دولت

-
1. Democracy Promotion
 2. Gun Ship
 3. Dollar Diplomacy
 4. Good Neighbor policy
 5. Mann Doctrine
 6. Plan Condor

آمریکا این سیاست را نه به صورت مستقیم؛ بلکه از طریق آژانس‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی چون بنیاد ملی برای دموکراسی (ند)^۱ و سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده^۲... انجام می‌دهد (ایزدی، ۱۳۹۰: ۷۸). برنامه کاری این آژانس‌ها به گونه‌ای است که در کشورهای هدف، که عموماً دارای رژیم‌های سیاسی یا سرکردگان سیاسی نامطلوب (از نظر دولتمردان آمریکا) هستند، از نخبگان و سیاستمدارانی حمایت شود که در راستای آزاد کردن اقتصاد کشور به سمت بازار آزاد جهانی حمایت می‌کنند و همچنین، از صعود سیاستمداران مستقلی که با این برنامه مخالف باشند، جلوگیری شود (Robinson, 2013: 229). یکی از کشورهایی که در چند سال اخیر هدف این سیاست قرار دارد، ونزوئلاست. این کشور با روی کار آمدن هوگو چاوز^۳ به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۹۹۸ و در پی آن اصلاحات سوسیالیستی‌اش، از جمله کشورهایی است که توسط افراد نامطلوب اداره می‌شود. بنابراین، آژانس‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی آمریکا فعالیت‌های خود را در این کشور چند برابر کردند تا تغییرات لازم در راستای اهداف کلان آمریکا صورت گیرد. همزمانی این فعالیت‌ها و آشوب‌های دوران حکومت چاوز و پس از آن در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، دلیل اصلی نوشتن این مقاله است. برای بررسی این موضوع از چارچوب نظری ترویج دموکراسی ویلیام رابینسون^۴ استفاده شده است. رابینسون دارای اندیشه‌های چپ و از جمله پژوهشگرانی است که در این زمینه مطالعات گسترده‌ای انجام داده است. برای سازماندهی این پژوهش بعد از بیان سیاست ترویج دموکراسی به عنوان چارچوب نظری، به سیاست آمریکا در آمریکای لاتین به طور کل و سیاست ترویج دموکراسی در ونزوئلا در دوران چاوز و بعد از آن به طور اخص پرداخته می‌شود.

1. National Endowment for Democracy (NED)

2. United States Agency for International Development (USAID)

3. Hugo Rafael Chávez Frías

4. William Robinson

چارچوب نظری: ترویج دموکراسی

ترویج دموکراسی یا دموکراسی‌سازی، اصطلاحی که بیش از ۲۵ سال است در مجامع دانشگاهی در مورد آن بحث و تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده‌است. شاید اختلاف در تعریف دقیق این اصطلاح به اختلاف در تعریف اجزای آن؛ از جمله دموکراسی برگردد. امروزه کارشناسان دو تعریف از این اصطلاح ارائه می‌کنند:

- ۱- کسانی که آن را فرایندی منتج از جهانی‌شدن در ادامه توسعه اقتصادی تعبیر می‌کنند؛
- ۲- کسانی که آن را پروسه و سیاست خاص کشورهای لیبرال دموکرات و در راس آن آمریکا قلمداد می‌کنند (Beate, 2012: 689-692).

کسانی که معتقدند توسعه دموکراسی، فرایندی منتج از توسعه اقتصادی و عمیق‌تر شدن جهانی‌شدن است، بر گسترش وسائل و تکنولوژی ارتباط جمعی و در پی آن، افزایش آگاهی عمومی تأکید دارند و این امر را خارج از کنترل دولت‌ها؛ از جمله قدرت‌های بزرگ لیبرال دموکرات می‌دانند. در مقابل، پژوهشگرانی از جمله ویلیام رایبسون که آن را پروسه تعریف می‌کنند، هر چند بر نقش توسعه اقتصادی و ارتباط بین ملت‌ها تأکید دارند، آن را هدایت‌پذیر دانسته، معتقدند که کشورهایی از جمله آمریکا و سازمان‌های دولتی و غیردولتی این کشور همچون "سازمان بین‌المللی توسعه ایالات متحده" و "بنیاد ملی برای دموکراسی (ند)"، برنامه‌ریزی آن را در نقاط مختلف دنیا در راستای منافع سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در دستور کار دارند (Robinson, 2004: 443-444). رایبسون معتقد است، ترویج دموکراسی به معنی ایجاد طبقه‌ای در جامعه هدف است که به سمت تسلط و رهبری جامعه مدنی حرکت می‌کند. این تسلط بر جامعه مدنی به نوعی رهبری در میان برخی احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و رسانه‌ها ختم می‌گردد که هدف نهایی‌اش در اختیار گرفتن کنترل دولت و جهت‌دهی آن به سمت اقتصاد نولیبرالیستی است (Harris, 2000). وی معتقد است این سیاست از چهار مرحله تشکیل شده است که

آمریکا و سیاست ترویج دموکراسی در آمریکای لاتین مطالعه موردی ونزوئلا / ۱۰۷

عبارتند از: طراحی، تامین اعتبار، برنامه‌های عملیاتی و تاثیرگذاری که در سطح اول، عالی‌ترین مقامات و نهادهای ایالات متحده از جمله کاخ سفید و کنگره را درگیر می‌کند؛ در سطح دوم، ما بازیگری همچون "سازمان بین‌المللی توسعه ایالات متحده" را داریم که سالیانه میلیاردها دلار بودجه هزینه می‌کند؛ در سطح سوم، سازمان‌هایی همچون: "بنیاد ملی برای دموکراسی(ند)" و در سطح چهارم، گروه‌ها، اشخاص و نهادهای مدنی و رسانه‌های داخلی را داریم که می‌توانند تاثیرگذاری لازم را در سطح جامعه هدف داشته باشند (Robinson, 2004: 444-445).

اعتقاد نویسندگان بر این است که رویکرد رایبسون نسبت به ترویج دموکراسی و مراحل چهارگانه آن، می‌تواند ابزار مناسبی برای تحلیل سیاست ایالات متحده در آمریکای لاتین و به خصوص آشوب‌های سال‌های اخیر ونزوئلا در دوران چاوز و مادورو باشد. لذا این رویکرد نسبت به ترویج دموکراسی انتخاب شده است.

آمریکا در آمریکای لاتین

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، ایالات متحده آمریکا در طول دوران تاریخ روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین؛ به‌خصوص کشورهای حوزه کاراییب از سیاست‌های مختلفی، همچون: دکترین قایق‌های توپ‌دار، دیپلماسی دلار، همسایه‌خوب، دکترین من و طرح کوندور که توسط کسینجر طراحی شده بود، استفاده کرده‌است (Loveman, 2010: 253-315). هر یک از این سیاست‌ها به فراخور شرایط خاص منطقه و نظام بین‌الملل در جهت تامین منافع ملی آمریکا بوده است. برخی از این سیاست‌ها مختص دوران جنگ سرد هستند که از جمله می‌توان به دکترین من و طرح کوندور اشاره کرد. این دو سیاست، دست ایالات متحده را در حمایت، همکاری و آموزش نیروهای ویژه مبارزه با جنبش‌های چپ و رژیم‌های دیکتاتوری نظامی منطقه کاملا باز گذاشته بود تا شاید بتوانند با گسترش

و تهدید نفوذ شوروی و ایدئولوژی حاکم بر آن یعنی کمونیسم غلبه کنند. در دوران جنگ سرد نه تنها به دلیل فضای رقابتی با شوروی و مصالح اقتصادی در جهت حفظ و نگهداشتن دیکتاتورهای نظامی در منطقه آمریکای لاتین و جهان، همچون: شاه عربستان، حمایت از دولت اقتدارگرای چیان کای شک^۱ در برابر مائو^۲ کمونیست و... را انجام می‌دادند؛ بلکه حتی دولت‌های دموکراتی همچون دولت مصدق در ایران را با کودتا به دلیل سیاست‌های ملی‌گرایانه در خصوص صنعت نفت از قدرت به زیر کشیدند (Patterson, 28: 2012). مطالعات تاریخی در این زمینه نشان داده است که ایالات متحده آمریکا در طول دوران جنگ سرد، حداقل شش عملیات مخفی نظامی، برای به زیر کشیدن حکومت‌های منتخب در آمریکای لاتین انجام داده‌است. هر چند این دولت‌ها به طور کامل لیبرالی نبودند؛ اما توسط یک سیستم انتخابی مبتنی بر قانون بر سر کار آمده بودند (Aviles, 34: 2005). سیاست آمریکا در آن دوران، ضربه زدن به جنبش‌های چپ بود؛ بنابراین، در صورتی که حکومت‌های دموکراتیک نمی‌توانستند این خواسته را دنبال کنند و یا اینکه این خطر وجود داشت که خود این رهبران دموکرات سیاست‌های ملی‌گرایانه و چپ اتخاذ کنند، به طور قطع، هدف برنامه مخفی آمریکا برای براندازی روبه‌رو می‌شدند. این در حالی بود که سیاست اعلامی آمریکا در آن سال‌ها، کاملاً خلاف این رویکرد عملگرایانه بود؛ برای مثال، رئیس‌جمهور جانسون^۳ در سال ۱۹۶۶، سیاست آمریکا در آمریکای لاتین را این‌گونه بیان می‌کند:

"در آمریکای لاتین ما در کنار کشورهایی هستیم که حکومت‌های مبتنی بر قانون اساسی دارند؛ ما در کنار کسانی که می‌گویند دیکتاتوری‌ها برای توسعه

1. Chiang Kai-shek

2. Mao Zedong

3. Lyndon Baines Johnson

اقتصادی و مبارزه با کمونیست‌ها لازم و ضروری هستند، نیستیم" (Cochrane, 1972: 281).

بنابراین، هر چند سیاست اعلامی آمریکا در آن سال‌ها، حمایت از حکومت‌های دموکراتیک بود؛ اما در عمل، حکومت‌های نظامی مخالف نظام‌های چپ را به رسمیت شناخته و عملیات‌های مخفی - نظامی برای براندازی دموکراسی‌های به زعم آنها ضعیف ادامه پیدا کرد. برای نمونه، می‌توان به گواتمالا (۱۹۵۴)، برزیل (۱۹۶۴) و شیلی (۱۹۷۳) اشاره کرد (Robinson, 1996). با پایان جنگ سرد، به نظر می‌رسید که آمریکا دیگر نیازی به حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری ندارد؛ زیرا تهدیدات امنیتی و اقتصادی آمریکا در منطقه با فروپاشی شوروی از بین رفتند. پس از جنگ سرد و به‌خصوص در دوره کلینتون^۱ ترویج دموکراسی یا دموکراسی‌سازی جایگاهی مرکزی در سیاست خارجی آمریکا ادامه پیدا کرد. مطالعات بر روی مناطق مختلف از جمله آمریکای لاتین نشان داده است که برای سیاستمداران ایالات متحده، حفاظت از منافع اقتصادی در سایر نقاط مهم‌تر از خود دموکراسی است و این کشور از این حربه برای دفاع از منافع ملی خود استفاده می‌کند (Gilbert, 2008 & Cochrane, 1972). کشورهای منطقه نیز به‌خصوص از اواخر دهه ۱۹۸۰ وارد موجی از دموکراسی‌خواهی شده بودند که حمایت آمریکا از رژیم‌های دیکتاتوری می‌توانست به منافع اقتصادی این کشور صدمه بزند و احساسات ضدآمریکایی را در این کشورها تشدید کند. بنابراین، در یک تغییر تاکتیکی که همسو با تحولات جهانی بود، حمایت از یک دموکراسی مدیریت شده که می‌توان آن را به گونه‌ای الیگارشویی نخبگان همسو نام نهاد، در دستور کار قرار دادند (Gilbert, 2008: 1). رایبسون بر این عقیده است که ترویج دموکراسی آمریکا به نوعی ترویج سیستم پولیارشی^۲ است. این سیستم بدین نحو

1. Bill Clinton
2. Polyarchy

است که قدرت توسط نخبگانی که آنها نیز توسط رهبران اقتصاد جهانی انتخاب و به مردم در یک فرایند انتخاباتی مدیریت شده تحمیل شده‌اند، واگذار می‌شود. در این سیستم، سیاستمداران مستقل نادیده گرفته می‌شوند و حتی از به قدرت رسیدن آنها جلوگیری به عمل می‌شود. این مدل حکومت، نه حکومت توسط مردم، که حکومت توسط نخبگان است. در واقع، انتخاب این سیاست توسط سیاستمداران آمریکا ناشی از بحران مشروعیت دیکتاتورها و فشارهای ناشی از جهانی‌شدن در این کشورها بود (Robinson, 2007: 32-35). این نوع از دموکراسی، همراستا با اقتصاد نولیبرالیستی است و با نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی در ارتباط است. این نخبگان سعی دارند موقعیت محلی اقتصاد کشورشان را به اقتصاد جهانی گره بزنند. یکی دیگر از وظایف این نخبگان، حمایت و حفاظت از سرمایه‌های بین‌المللی در کشورشان است. این سیاستمداران از این جهت انتخاب می‌شوند که سیاست‌های کاپیتالیسم^۱ بین‌الملل را دنبال می‌کنند (Gilbert, 2008: 17).

آمریکا بنا به تاکتیک جدید، دیگر از دیکتاتورهای نظامی منطقه حمایت نکرد؛ بنابراین، این رژیم‌ها یکی بعد از دیگری در فرایند انتخابات از قدرت کنار رفتند و جای خود را به رژیم‌های دموکرات دادند. در ابتدای امر به نظر می‌رسید آمریکای لاتین یک دوره از رشد اقتصادی و انتقال به سمت حکومت‌های لیبرال دموکرات را طی می‌کند؛ برای مثال، مکزیک با کارلوس کرتاری^۲، برزیل با فرناندو هنریکو کاردوسو^۳ و آرژانتین با کارلوس منم^۴، وارد یک همکاری اقتصادی با آمریکا شدند که پایه‌های یک اقتصاد منطقه‌ای لیبرالی را به وجود می‌آورد (Castaneda, 2006: 28). این همکاری اقتصادی امری تازه نبود؛ همچنانکه در دوره دیکتاتورهای نظامی نیز همین روند وجود داشت؛ اما حال از

1. Capitalism

2. Carlos Salinas de Gortari

3. Fernando Henrique Cardoso

4. Carlos Saúl Menem

مشروعیت مردمی برخوردار بود و دیگر برای آمریکا در دسر حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری را نیز به همراه نداشت؛ اما در مدت یک دهه ورق برگشت و نشانه‌هایی ظهور و بروز یافت که گویا این دموکراسی‌های جدید در حال تغییر مسیر هستند. به نظر می‌رسید موجی از گرایش‌های سوسیالیستی در آمریکای لاتین شروع شده است. در کشورهای مهم منطقه؛ از جمله مکزیک، برزیل و آرژانتین احزاب چپ‌گرای پیروز انتخابات شدند؛ برای مثال، در بولیوی فردی همچون مورالس^۱ به پیروزی رسید که به طور کامل گرایش‌های ملی‌گرایانه و چپ داشت. در برزیل لولا^۲ و نسترو کیرچنر^۳ در آرژانتین با گرایش‌های سوسیالیستی به پیروزی رسیدند. این تغییرات با انتخاب هوگو چاوز به ریاست جمهوری ونزوئلا در سال ۱۹۹۸ شروع شد. پس از آن، کشورهای آمریکای لاتین یکی بعد از دیگری به دست احزاب چپ می‌افتاد و این موضوع به هیچ‌وجه مورد رضایت آمریکا نبود (Castaneda, 2006: 29). با این تغییرات، آمریکا سیاست ترویج دموکراسی خود در این کشورها را تشدید کرد؛ اما این عمل نه به صورت مستقیم که توسط نهادها و آژانس‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی همچون «ند» صورت می‌پذیرفت. ند در سال ۱۹۸۳ توسط ریگان تاسیس شد و هدف از تاسیس این نهاد، تقویت دموکراسی به صورت تلاش‌های غیرحکومتی بود. در واقع، این نهاد باید فعالیت‌هایش مستقل، خصوصی و سازمان یافته باشد؛ اما بیشتر عملیاتش مخفیانه است. تاریخچه عملکرد ند نشان می‌دهد فعالیت این نهاد در راستای سیاست خارجی آمریکا و حکومت این کشور است. این نهاد، سازمان‌های کارگری، تجاری، احزاب سیاسی و فعالیت‌های مربوط به تاسیس ارگان‌هایی را که در جهت منافع آمریکا حرکت کنند، مدیریت و حمایت می‌کند. این سازمان و سیاست ترویج دموکراسی در واقع ابزاری برای نفوذ در جوامع هدف است (Robinson, 1992: 18).

1. Juan Evo Morales Ayma
2. Luiz Inácio Lula da Silva
3. Néstor Carlos Kirchner

کشورهای هدف عموماً سه دسته‌اند: ۱- کشورهای انقلابی چپ‌گرا همچون نیکاراگوئه تحت اداره ساندریستا، کوبا و ونزوئلا. هدف این برنامه در این کشورها سرنگونی رژیم است؛ ۲- کشورهای تحت اداره رژیم‌های اقتدارگرایانه که نظامی ضدآمریکایی دارد. هدف این برنامه در این کشورها سرنگونی رژیم است؛ ۳- کشورهایی با حکومت‌های نولیبرالیستی ضعیف، همچون: عراق بعد از صدام، مکزیک و... هدف این برنامه در این کشورها تقویت نخبگان مورد اعتماد خود است (Robinson, 2013: 231). این سازمان برای رسیدن به هدف خود برنامه‌های مختلفی را دستور کار دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- تقویت و تشویق سازمان‌های دموکراتیک از طریق تقویت بخش‌های خصوصی در سراسر جهان که این فعالیت‌ها به تقویت حقوق فردی و سازمانی می‌انجامد؛ ۲- تسهیل ارتباط بین بخش خصوصی آمریکا و گروه‌های دموکراتیک در خارج از مرزها؛ ۳- تسهیل آموزش گروه‌ها و سازمان‌های دموکراتیک در سایر کشورها توسط بخش غیردولتی آمریکا؛ ۴- تقویت پروسه انتخابات دموکراتیک در کشورهای دیگر و همکاری با نیروهای دموکراتیک؛

۵- حمایت و تسهیل همکاری دو حزب اصلی آمریکا و سازمان‌های تجاری و کارگری برای آموزش و همکاری با ارگان‌های بومی و سازمان‌های دموکراتیک در جهت آموزش و تمرین این گروه‌ها؛ ۶- برقراری و توسعه اصول دموکراسی و هماهنگ کردن خواسته‌ها و اهداف گروه‌های دموکراتیک در آمریکا و کشورهای دیگر (OIG Report, 2002: 20).

مطالعات بر روی سیاست ترویج دموکراسی در دو دهه گذشته نشان داده است که این سیاست برنامه‌ای در راستای اهداف آمریکا برای تحت تاثیر قرار دادن انتخابات است که توسط دیپلماسی اجبار، تشویق و تحریم اقتصادی و تبلیغات رسانه‌های بین‌المللی

حمایت می‌شود. از طرفی این سیاست، مواقعی با عملیات‌های مخفی و آشکار نظامی و شبه‌نظامی برای رسیدن به دو هدف همراه می‌شود: ۱- حمایت از گروه‌ها و افرادی که در راستای سیاست خارجی آمریکا و سرمایه‌داری جهانی قدم برمی‌دارند؛ ۲- منزوی و سرکوب افراد و حرکت‌های اجتماعی که خواهان تعمیق دموکراسی و تغییر مدیریت اقتصادی به سمت سوسیالیسم و ملی‌گرایی هستند (Gilbert, 2008: 19). آمریکا در طی این سال‌ها برای تحت تاثیر قرار دادن انتخابات کشورهای آمریکای لاتین و جلوگیری از پیروزی احزاب چپ و ملی‌گرا، میلیاردها دلار از طریق همین مؤسسات در این کشورها هزینه می‌کند. در این میان، آژانس‌های آمریکا همچون ند بیشترین فعالیت را در ونزوئلا دارند (Beate, 2012: 685).

آمریکا و ونزوئلا در دوران چاوز

در طول تاریخ بین آمریکا و ونزوئلا روابط نزدیکی برقرار بوده است. آمریکا برای سال‌ها مهمترین سرمایه‌گذار در بخش انرژی ونزوئلا بوده و این کشور نیز چهارمین تامین‌کننده نفت خام آمریکا برای سالیان متمادی بوده است. ونزوئلا حتی در سال‌های پرتنش خود با آمریکا همچنان یکی از عمده‌ترین فروشندگان نفت به این کشور بوده است (Sullivan, 2009: 17). با وجود این، ماه‌ها پس از وقوع بحران و آمریکا با به قدرت رسیدن هوگو چاوز به اتمام رسید. چاوز برای نخستین بار در انتخابات ۱۹۹۸ به ریاست جمهوری ونزوئلا رسید. در این انتخابات دو حزب سنتی این کشور عمل دموکراتیک^۱ و حزب مسیحی سوسیال^۲ که به مدت چهار سال بر کشور سیطره داشتند در مقابل ائتلافی از پانزده حزب چپگرا که به نام ائتلاف میهن‌پرست^۳ مشهور شدند، قرار گرفتند. شعار مرکزی این ائتلاف،

1. Democratic Action

2. Christian Social Party

3. Patriotic Pole

تغییر قانون اساسی بود. در آن سال‌ها، ونزوئلا با وجود درآمد سرشار نفت، تعداد بیشماری فقیر داشت و فساد تمام سیستم را فراگرفته بود. به نظر ائتلاف میهن‌پرست، این سیستم بود که به بعضی از افراد اجازه داده تا بتوانند وارد کنگره شوند و بودجه نفت را از آن خود کنند. از نظر این ائتلاف، بیشترین فساد از ناحیه مدیران و سردمداران صنعت نفت بود. بنابراین، تیغ حملات این گروه نیز متوجه اعضای کمپانی نفت ونزوئلا^۱ بود (Sullivan, 2012: 3).

با به قدرت رسیدن چاوز، وی و هم‌حزبی‌هایش تلاش خود را در جهت اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی ونزوئلا شروع کردند. پایه و اساس این اصلاحات بر تفکرات چپ و اقتصاد ملی می‌چرخید. نخستین ارگانی که هدف این اصلاحات قرار گرفت، صنعت نفت بود. چاوز برای ارتقای درآمد خالص دولت از فروش نفت و تغییر در مدیریت آن، مدیران نولیبرال شرکت نفت ونزوئلا را تغییر و نقش دولت را در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)^۲ افزایش داد تا بتواند آن‌ها را در جهت کاهش سطح و در نتیجه، افزایش قیمت ترغیب کند. دیگر اصلاحاتی که مدنظر قرار گرفت، افزایش حق امتیاز شرکت‌های خصوصی به دو برابر و تلاش در جهت ملی‌کردن صنایع بزرگ و حتی دارایی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، همچون اکسون موبایل^۳ در ونزوئلا بود (Aviles, 2005: 44). این اقدامات تلاشی بود برای کاهش فقر در ونزوئلا که درصد بالایی از جامعه این کشور را تشکیل می‌دادند. طبق برآورد انجام شده از ذخایر نفت ونزوئلا، این کشور بالغ بر ۲۹۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده دارد و از صادرکنندگان اصلی نفت در جهان به شمار می‌آید و این در حالی بود که بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، حدود ۴۸ درصد مردم ونزوئلا کمتر از دو دلار در روز درآمد داشتند. طبق همین آمار، اقتصاد ملی در این کشور

1. *Petróleos de Venezuela, S.A. (PDVSA)*

2. *Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)*

3. *ExxonMobil*

به طور کلی در تسلط کمتر از ۸ درصد مردم بوده است (Sullivan, 2014: 14-15). به قدرت رسیدن چاوز با رای همین فقرا بود که در رقابت انتخاباتی قول تغییر در شرایط زندگی آنها را داده بود. از نظر بسیاری از مردم و سیاستمداران ونزوئلا، سیستم لیبرالی اقتصاد، دلیل فقر و فساد در ونزوئلا بود. بنابراین، چاوز با عملکرد غیردوستانه نسبت به اندیشه لیبرالی، همچون: سیاست جدید نفتی، افزایش حق امتیاز شرکت‌های خصوصی خارجی به دو برابر و سلب حق مالکیت از زمینداران بزرگ به جرم عدم پرداخت مالیات و ملی کردن دارایی شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در این کشور، علاوه بر اینکه در داخل مخالفانی پیدا کرد، آمریکا و نظام اقتصادی جهانی را نیز با خود دشمن کرد. این سیاست چاوز، دلایل کافی برای سیاستمداران آمریکا و سرمایه‌داران بین‌المللی فراهم کرد تا به فکر سرنگونی چاوز بیفتند. یکی از اهرم‌های قابل اتکا برای سرنگونی چاوز، سازمان ند بود. ند با به قدرت رسیدن چاوز فعالیت‌هایش در این کشور را چهار برابر کرد. این نهاد سیاست اعلامی خود در ونزوئلا را چنین بیان کرد:

۱- تلاش برای برقراری مدیریت بیطرفانه در جهت تاثیرگذاری بیشتر انتخابات دموکراتیک و همکاری سازمان‌های جامعه مدنی و رسانه‌های جمعی برای نظارت بر پروسه انتخابات؛ ۲- کار بر روی گسترش فضا برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی و احزاب سیاسی مخالف در قانون اساسی؛ ۳- برقراری ارتباط بین جامعه مدنی و احزاب سیاسی؛ ۴- برنامه‌ریزی واقع‌گرایانه برای سازمان‌های مردم نهاد در جهت تقویت جامعه مدنی در پروسه دموکراتیک؛ ۵- تشویق و ترغیب همکاری منطقه‌ای در جهت تقویت دموکراسی (OIG Report, 2002: 22).

ند در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ هزینه خود در این کشور را به چهار برابر؛ یعنی مبلغی بالغ بر ۸۷۷ هزار دلار رساند. این مبالغه عموماً برای گروه‌های مخالف چاوز و یا

مخالفت با سیاست‌های چاوز هزینه می‌شد؛ برای مثال، ۵۵ هزار دلار برای مخالفت با اصلاحیه تحصیلی و همین مقدار برای مخالفت برخی نظامیان با وی هزینه شد. در این میان برای کنفدراسیون مرکزی کار^۱ که رهبر آن با، پدرو کارمونا همکاری نزدیکی داشت، ۱۰۰ هزار دلار و ۳۰۰ هزار دلار نیز از طریق بنیاد بین‌المللی جمهوری^۲ برای فعالیت‌های حزبی مخالف چاوز توزیع شد. ند به بنیاد بین‌المللی جمهوری کمک کرد تا بتواند احزاب داخلی مخالف چاوز در این کشور را تقویت کند. در سال ۲۰۰۱ مبلغ ۳۴۰ هزار دلار به این سازمان انتقال داد که نسبت به سال پیش ۲۹۰ هزار دلار بیشتر بود. بنیاد بین‌المللی جمهوری عموماً این مبلغ را صرف ایجاد و آموزش احزاب جدیدی همچون "اول عدالت"^۳ کرد. این احزاب اصولاً با چاوز مخالف بودند و برنامه‌هایشان توسط بنیاد بین‌المللی جمهوری تنظیم و با واشنگتن هماهنگ بود. از طرفی، بنیاد بین‌المللی جمهوری سعی داشت احزاب مخالف را به هم نزدیک کند تا بتوانند قویتر در مقابل چاوز بایستند. در مجموع، بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ سازمان ند برای پروژه مبارزه با چاوز مبلغی بالغ بر ۳,۳ میلیون دلار هزینه کرد که از آموزش و سازماندهی تا تحریک مردم را شامل می‌شد که سرانجام به وقایع ۱۲ تا ۱۴ آوریل ۲۰۰۲- کودتای نظامی- ختم شد (Gilbert, 2008).

در دوره منتهی به وقایع ۱۲ تا ۱۴ آوریل که شش ماه به طول انجامید، بخشی از مردم و طرفداران احزاب مخالف همچون "اول عدالت" که با حمایت رسانه‌ای همراه شده بودند، در اعتراض به سیاست‌های چاوز به خیابان‌ها آمدند. بسیاری از مخالفان چاوز را سردمداران اقتصادی و کارگری تشکیل می‌دادند؛ اما در میان آنها مدیران بزرگترین رسانه‌ها

1. Asociación Civil Comprensión

2. International Republican Institute (IRI)

3. Primero Justicia (Justice First)

نیز حضور داشتند که از آن میان می‌توان به کزینروس^۱ اشاره کرد که صاحب گروه رسانه‌های کزینروس بود. وی از دوستان نزدیک جرج دبلیو بوش بود و قبل از کودتا به طور مداوم به دولت چاوز حمله می‌کرد و با تحریک مردم خواستار سرنگونی حکومت چاوز بود (Aviles, 2005: 47).

این اعتراضات سرانجام با کودتای نظامیان در ۱۲ تا ۱۴ آوریل به پایان رسید. رهبری کودتا را پدرو کارمونا^۲ به عهده داشت. در ملاقاتی که بین چند تن از رهبران اقتصادی و سیاسی مخالف چاوز و وزیر دفاع آمریکا روی داد، وزیر عنوان کرد که ما به هیچ وجه رسماً عنوان نمی‌کنیم که وی باید از طریق کودتا سرنگون شود و در کودتا به شما نیرو نمی‌دهیم؛ اما با سیگنال‌هایی به‌طور غیرمستقیم تاکید می‌کنیم که از این شخص (چاوز) خوشمان نمی‌آید. این سخنان همچون تایید ضمنی کودتا تلقی می‌شد. در سال‌های قبل از حکومت چاوز، آمریکا از دموکراسی ونزوئلا با عنوان درخت بارور یاد کرده بود. در آن سال‌ها، حکومت دموکراتیک ونزوئلا چند بار توسط نظامیان به کودتا تهدید شده بود که یکبار آنها توسط چاوز هدایت می‌شد؛ اما آمریکا با پذیرش شرایط سخت ونزوئلا در آن روزها از کودتا حمایت نکرده و اصولاً کودتا را، راه حل مشکلات ندانسته بود؛ در حالی که این حمایت از دموکراسی در دروان ریاست جمهوری چاوز اتفاق نیفتاد (Aviles, 2005: 49).

حکومت چاوز با این کودتا سرنگون شد؛ اما به فاصله کوتاهی وی به قدرت بازگشت. کارمونا بعد از به قدرت رسیدن قانون اساسی را معلق کرده، احزاب سیاسی را محدود و از قدرت نظامیان کاست. علاوه بر آن، مردم که دیگر نمی‌خواستند دیکتاتوری نظامی را تجربه کنند، به خیابان‌ها آمده و به قول مدیران بنیاد بین‌المللی جمهوری از دموکراسی خود دفاع کردند. اقدامات کارمونا و اعتراضات مردمی باعث شد نظامیان از وی

1. Gustavo Cisnero

2. Pedro Francisco Carmona Estanga

روی برگرداند و چاوز بار دیگر به قدرت بازگشت؛ اما با بازگشت وی به قدرت، مخالفان که حال در یک ائتلاف مرکب از چهل گروه دورهم جمع شده بودند، بیکار ننشسته و فشار دوباره‌ای بر حکومت وی را شروع کردند. آنها خواستار فراندوم برای بقای ریاست جمهوری وی بودند (Sullivan, 2008: 8). این مخالفت‌ها، ونزوئلا را بار دیگر وارد یک بحران سیاسی یک‌ساله کرد که سرانجام با وساطت سازمان کشورهای آمریکایی^۱ با یک توافق بین مخالفان و چاوز به پایان رسید. طبق این توافق قرار شد در تاریخ ۵ آگوست ۲۰۰۴ فراندوم برگزار شود. در این فراندوم، چاوز با ۵۹,۳ درصد آراء پیروز شد (Sullivan, 2008: 9). چاوز برای بار دوم نیز در سال ۲۰۰۶ و بار سوم به لطف تغییر قانون اساسی در سال ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری ونزوئلا رسید. قانون اساسی برای انتخاب بعد از دو دوره محدودیت قائل بود. بنابراین، چاوز برای دوباره انتخاب شدن در دوره بعد، باید مجدداً تغییراتی در قانون اساسی ایجاد می‌کرد. وی در همین راستا فعالیت‌هایش را از سال ۲۰۰۹ شروع کرد. وی در تلویزیون ظاهر شده و به حمایت از اصلاح دوباره قانون اساسی پرداخت. در فراندوم، طرح وی با ۵۵ درصد آراء پیروز شد. با تغییر قانون اساسی وی می‌توانست در سال ۲۰۱۲ مجدداً وارد چرخه رقابت انتخاباتی شود. این حمایت بیشتر از جانب توده‌های فقیر صورت گرفت که اصلاحات و ادامه آن، برای آنها فایده اقتصادی در برداشت. چاوز با اصلاحات اجتماعی و افزایش قیمت نفت از سال ۲۰۰۴ به بعد، توانست ۲۰ درصد از جمعیت فقرا بکاهد. همچنین، به لطف درآمدهای حاصل از افزایش قیمت نفت، توانست اصلاحات سوسیالیستی در کشور را اجرا کرده و هرچه بیشتر به سمت ملی کردن صنعت نفت و دارایی‌های کمپانی‌های بزرگ و دولتی کردن سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های مختلف اقتصاد حرکت کند. در آن سال‌ها وی حتی برخی رسانه‌های

1. Organization of American States (OAS)

خصوصی ونزوئلا، همچون شبکه رادیو تلویزونی کاراکاس را ملی اعلام کرد (Sullivan, 2014: 4-5).

چاوز با اینکه در سال ۲۰۱۲ با ۵۵ درصد آراء نسبت به رقیب انتخاباتی خود هنریکو کاپرلس^۱، نامزد ائتلاف احزاب دموکرات، پیروز انتخابات شد، بر اثر بیماری سرطان قادر به مدیریت کشور نبود. بنابراین، وی جانشین خود نیکولاس مادورو^۲ وزیر، امور خارجه سابق را به نیابت از خود به مدیریت امور گماشت. مادورو از جمله نزدیکان و افراد مورد اعتماد وی بود که از نظر مرام سیاسی به احزاب چپ نزدیک بود. چاوز در نهایت بعد از یک سال مبارزه با بیماری سرطان در سال ۲۰۱۳ از دنیا رفت (Sullivan, 2014: 4-5).

در تمام سال‌های ریاست جمهوری چاوز، فعالیت‌های او در راستای بی‌ثبات کردن دولت و در صورت امکان، خروج وی از قدرت بود. در طول این سال‌ها بودجه او با وجود استحکام دولت چاوز نه تنها کاهش نیافت؛ بلکه روند افزایشی نیز نشان می‌داد؛ به طوری که در سال ۲۰۱۲ این بودجه به رقم ۱ میلیون و ۳۳۸ هزار و ۳۳۱ دلار رسید (Scipes, 2014). هر چند این رقم طبق آمار رسمی سالیانه سازمان او است؛ اما اخبار غیررسمی خبر از ارقامی به مراتب بالاتر از این می‌دهند؛ برای مثال، هانا دریر^۳ خبرنگار روزنامه‌ای پی^۴ در ونزوئلا فاش ساخت که در دوران چاوز بودجه واقعی او برای سرنگونی دولت بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بوده است (Leganoa Alonso, 2014). این روند در سال‌های بعد با اینکه چاوز دیگر در قید حیات نبود، همچنان ادامه پیدا کرد.

1. Henrique Capriles Radonski

2. Nicolás Maduro Moros

3. Hannah Dreier

4. Associated Press

آمریکا و ونزوئلا بعد از چاوز

پس از مرگ چاوز در سال ۲۰۱۳، نیکولاس مادورو وظایف وی را تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به عهده گرفت. مادورو در انتخابات ریاست جمهوری با کسب ۵۰,۶۱ درصد آراء از هنریکو کاپرلس، کاندیدای ائتلاف احزاب لیبرال دموکراتیک^۱ و مورد حمایت واشنگتن، رقیب انتخاباتی چاوز در سال ۲۰۱۲ پیش افتاد و به ریاست جمهوری رسید (Sullivan, 2014: 9). با انتخاب مادورو به ریاست جمهوری، سیاست واشنگتن در زمان چاوز در قبال این کشور همچنان ادامه یافت. نند فعالیتهای خود در زمینه حمایت از مخالفان مادورو و به طور کلی احزاب چپ را ادامه داد و برنامه‌ریزی در جهت بی‌ثبات کردن دولت در دستور کار او قرار گرفت (Garry Leech, 2014). بی‌ثبات کردن دولت یا همان تحریک مردم به اعتراضات خیابانی، سیاستی بود که در زمان چاوز نیز توسط مخالفان به کار گرفته می‌شد. نخستین مورد این نوع اعتراضات بلافاصله پس از اعلام پیروزی مادورو اتفاق افتاد. این اعتراضات که به بهانه تقلب در انتخابات شروع شده بود، خواهان بازبینی و شمارش مجدد آراء بود. در پی این اعتراضات، کمیسیون نظارت بر انتخابات دستور بازبینی را صادر کرد و پس از بازبینی صندوق‌ها، کمیسیون اعلام کرد که در بازبینی صندوق‌ها هیچ مدرکی مبنی بر تقلب مشاهده نکرده و مادورو پیروز انتخابات است (CNE, 2013). هر چند اعتراضات خیابانی ونزوئلا به سمت خشونت حرکت می‌کرد؛ اما اعلام رای کمیسیون و همچنین، مخالفت کاپرلس با افزایش خشونت سیاسی در ونزوئلا توانست این اعتراضات را خاموش کند؛ اما این پایان کار نبود. عوامل دیگری در ونزوئلا وجود داشت که قابلیت استفاده برای بی‌ثبات‌سازی دولت و تحریک مردم را داشت؛ از جمله آن‌ها بحران‌های اقتصادی وارد شده بر این کشور بود. در دوران چاوز، وی به لطف افزایش قیمت نفت توانسته بود اصلاحات سوسیالیستی مورد نظر خود و همچنین، حمایت

1. Democratic Unity Roundtable (MUD)

از فقرا را به پیش ببرد؛ مسأله‌ای که دیگر در دوران مادورو وجود نداشت. تحریم‌های مالی آمریکا و کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی، کاهش قیمت نفت و برخی دیگر از مسائل که ناشی از عدم همکاری بنگاه‌های خصوصی داخلی بودند، ونزوئلا را به سمت بحران اقتصادی هدایت می‌کرد. از جمله بحران‌های اقتصادی که دولت مادورو با آن روبه‌رو بود، عبارتند از: افزایش قیمت‌های مواد اولیه، تورم ۵۸ درصدی در سال ۲۰۱۳، کاهش رشد اقتصادی به ۲ درصد در سال ۲۰۱۴، کاهش سرمایه‌گذاری در این صنعت به علت تحریم کمپانی‌های بین‌المللی (Serbin, 2014: 2-4) و اخیراً نیز کاهش قیمت نفت، کسری بودجه شدیدی را برای دولت مادورو به همراه داشت. این کسری بودجه دولت را وادار خواهد کرد سوبسیدهای دولت به مردم در بخش‌های مختلف، همچون: هزینه تحصیل، بنزین، مسکن، دارو و مواد غذایی را کاهش دهد و یا قطع کند. این مسأله همچنین باعث تشدید بحران‌های پیش‌گفته می‌شود (Ordonez, 2015).

مشکلات دولت مادورو تنها به بحران اقتصادی ختم نمی‌شود؛ بلکه علاوه بر بحران اقتصادی، این کشور در خشونت‌ها و بحران‌های اجتماعی، که از پیامدهای بحران اقتصادی است، نیز گرفتار شد. در سال ۲۰۱۳، ۲۴ هزار و ۷۶۳ مورد قتل گزارش شد که معادل ۷۹ نفر در ۱۰۰ هزار نفر است، که یکی از بالاترین ارقام قتل در دنیا محسوب می‌شود. این آمار نسبت به سال گذشته (۷۴ نفر در ۱۰۰ هزار نفر) رشد را نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴ نیز ادامه پیدا کرد. همچنین، ۵۸۳ مورد آدم‌ربایی نیز در این سال گزارش شده است (Sullivan, 2014: 11-12). در پی این خشونت‌ها و همچنین، در اعتراض به افزایش سرقت و تجاوز به دانشجویان و به طور کلی، کاهش امنیت اجتماعی، دانشجویان غرب ونزوئلا در سن‌کریستوبال^۱، پایتخت ایالت تاجیرا^۲، دو هفته اول فوریه ۲۰۱۴، تصمیم

1. San Cristóbal
2. state of Táchira

گرفتند راهپیمایی اعتراضی انجام دهند که با خشونت پلیس همراه شد. این خشونت پلیس سرآغاز اعتراضات بعدی دانشجویان در بیشتر نقاط کشور؛ از جمله کاراکاس^۱ شد. به مرور اعتراضات خیابانی که در آغاز به صورت خودجوش توسط دانشجویان در اعتراض به بحران‌های اجتماعی بود، از دست آنها خارج شد و سمت و سوی سیاسی و برنامه‌ریزی شده پیدا کرد (Staff, 2014).

با اضافه شدن جریان‌های سیاسی و بازیگران خارجی، رهبری معترضان را لویولدو لویز^۲، رهبر حزب اراده مردم^۳ از ائتلاف احزاب دموکراتیک و ماریا کورینا کونچادو^۴ از معترضان مجلس ملی^۵ به عهده گرفتند. در پی این اتفاق، موج اعتراضات به خشونت و نهایتاً مرگ سه تن از معترضان انجامید. در پی کشته شدن این افراد، اعتراضات خیابانی شدیدتر شده، لویز در ۱۳ فوریه به اتهام تلاش برای سرنگونی دولت و خیانت به کشور، توسط دولت دستگیر و به اتهام خسارت به اموال عمومی و تشویق به آشوب محاکمه شد (Wallis, 2014).

اعتراضات ونزوئلا و خواسته‌های معترضان در سال ۲۰۱۴ نشان می‌داد که این جریان از برنامه حساب‌شده‌ای پیروی می‌کند و بازیگران فعال در آن؛ از جمله لویز و کونچادو مورد حمایت همه‌جانبه کاخ سفید و رسانه‌های آمریکا بود. از طرفی، آمار و ارقام وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که سازمان ند در سال ۲۰۱۳، ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار را بین افراد و گروه‌های خاص در ونزوئلا توزیع کرده است. البته، بنا به سیاست جدید وزارت امور خارجه از سال ۲۰۱۰م. فهرست اسامی افراد و گروه‌هایی که این پول‌ها را دریافت می‌کنند، محرمانه محسوب شده، فاش نمی‌شود (Leganoa Alonso, 2014).

-
1. Caracas
 2. Leopoldo lopez
 3. Popular Will
 4. Maria corina conchado
 5. National Assembly

طول مدت اعتراضات سیاستمداران آمریکایی در سنا و کاخ سفید، دولت مادورو را به نقض حقوق بشر متهم کرده، خواستار توقف سرکوب مردم شدند. سنای آمریکا طبق طرح پیشنهادی منندز^۱ از مردم و معترضان حمایت کرده، دولت ونزوئلا را مورد سرزنش قرار داد. علاوه بر آن، به دولت دستور داده شد که تحریم‌های هدفمند و همین‌طور لغو ویزا و مسدود کردن دارایی‌های مقامات ونزوئلایی را در دستورکار قرار دهد (Sullivan, 2014: 30). در همین ایام کنگره با تصویب طرحی، ۱۵ میلیون دلار را برای حمایت از شورشیان در ونزوئلا در اختیار سازمان ند و سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده قرار داد تا در راستای حمایت از دموکراسی، آن را در بین افراد و گروه‌های مورد نظر توزیع کنند (PRESSTV, 2014). دولت ونزوئلا در جواب، آمریکا و سازمان‌های این کشور را به دخالت در امور کشور متهم و سه تن از دیپلمات‌های این کشور در ونزوئلا را به اتهام برنامه‌ریزی برای آشوب و بی‌ثبات کردن دولت اخراج کرد. آشوب‌های سال ۲۰۱۴م. بدون تغییر اساسی در ونزوئلا پایان پذیرفت. در این دوره از اعتراضات ۴۴ نفر کشته و صدها نفر نیز بازداشت و زخمی شدند؛ اما سیاست آمریکا در قبال این کشور همچنان به قوت خود باقی است (Sullivan, 2014: 48-57).

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ روابط ایالات متحده با آمریکای لاتین، تسلط و هژمونی این کشور بر منطقه از اولویت‌های اصلی سیاستمداران این کشور بوده است. در این راستا، سیاستمداران و نخبگان آمریکایی با توجه به شرایط منطقه و نظام بین‌الملل سیاست‌های خاصی که بتواند هدف اصلی را برآورده کند، در پیش می‌گرفتند. از معروف‌ترین این سیاست‌ها می‌توان به سیاست قایق‌های توپ‌دار، دیپلماسی دلار، همسایه خوب، دکترین من و طرح کوندور

1. Menendez (S.Res. 365)

اشاره کرد. پس از جنگ دوم جهانی و تغییر استراتژیک جایگاه ایالات متحده در سطح بین‌الملل و آغاز جنگ سرد بین شوروی و آمریکا، این کشور برای جلوگیری از نفوذ ایدئولوژی کمونیستی به منطقه آمریکای لاتین، سیاست حمایت از دیکتاتورهای نظامی در قالب طرح‌هایی، همچون: کونودور را اجرایی کرد. این سیاست با حمایت و همکاری با دیکتاتورهای نظامی در جهت مبارزه با جنبش‌های کمونیستی اتخاذ می‌شد. با آغاز دهه ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی کمونیست، تهدید امنیتی - ایدئولوژیک آمریکا نیز از بین رفت. از طرفی، فروپاشی شوروی با موج جهانی دموکراسی‌خواهی همراه شد. این شرایط سیاستمداران آمریکا را بر آن داشت تا سیاست جدیدی در مطابقت با شرایط نوین نظام بین‌الملل که تامین کننده هدف اصلی این کشور؛ همان هژمونی و برتری این کشور در سطح منطقه و جهان باشد، اتخاذ کنند. این سیاست جدید ترویج دموکراسی با مشخصات خاص خود بود. هر چند این سیاست یک ابتکار جدید نبود؛ اما صعود آن با مشخصات خاص به قله سیاست خارجی این کشور امر نوینی بود. این سیاست شامل برنامه‌ریزی و صرف بودجه‌های کلان برای ترویج و به‌کارگیری رژیم‌های خاص سیاسی در کشورهای هدف می‌شود. این سیاست با به‌کارگیری شیوه‌های خاص، همچون: ایجاد احزاب جدید، تقویت احزاب لیبرال، نفوذ در گروه‌های دانشجویی و زنان و حمایت رسانه‌ای از این گروه‌ها با صرف بودجه‌های فراوان در مقابل افراد، گروه‌ها و احزاب مستقل، ملی‌گرا و چپ، سعی دارد متحدان خود را در کشورهای هدف به قدرت برساند. این نوع از سیستم سیاسی که به تسلط نخبگان خاص با رویکرد حمایت از اقتصاد نولیبرالی و بازار آزاد منجر می‌شود، نه دموکراسی، که در واقع همان سیستم سیاسی پولارشی است. از طرفی، در صورتی که قدرت در کشور هدف در اختیار احزاب چپ یا مستقل و یا رژیم‌های اقتدارگرا با ماهیت ضد آمریکایی باشد، با حفظ استراژی گذشته سعی در بی‌ثبات‌سازی دولت کرده، می‌کوشد در صورت امکان رژیم سیاسی این کشورها را تغییر دهد. آمریکا این سیاست

خود را نه به صورت مستقیم، که به طور غیرمستقیم از طریق سازمان‌ها و آژانس‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی خود، همچون: سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده و ند به انجام می‌رساند. این کشور در همین راستا سالیانه بودجه‌های هنگفتی در اختیار این سازمان‌ها قرار می‌دهد. کشور ونزوئلا از جمله کشورهایی است که از سال ۱۹۹۸ با روی کارآمدن هوگو چاوز، هدف این سیاست قرار گرفت. سازمان‌هایی همچون ند با روی کارآمدن چاوز چپ‌گرا فعالیت‌های خود در این کشور را افزایش داده و عملیات مختلفی را در راستای تغییر رژیم سیاسی این کشور راه‌اندازی کردند. از جمله این عملیات، کودتای ۲۰۰۲ علیه چاوز، آشوب‌های بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴، ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ و ... بود. این سیاست در تمام دوران چاوز ادامه داشت. پس از مرگ چاوز با روی کارآمدن مادورو جانشین و وزیر امور خارجه چاوز، این سیاست ادامه پیدا کرده و اعتراضات خیابانی ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ را رقم زد. سیاست تروج دموکراسی با رویکرد غالب بی‌ثبات‌سازی دولت در طول شانزده سال گذشته در ونزوئلا در جریان بوده است و به احتمال زیاد تا آینده نزدیک و در قدرت بودن احزاب چپ همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.

منابع

- ایزدی، فؤاد و عباس کاردان. (۱۳۹۰). «جنگ نرم، دموکراسی‌سازی آمریکایی و نظریه امپریالیسم فرهنگی»، *فصلنامه راهبرد فرهنگ*، ش ۱۶، ص ۱۰۶-۷۷.
- کیوان حسینی، اصغر و راحله جمعه‌زاده. (۱۳۹۰). «سیاست دموکراسی‌سازی در کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا (کلینتون، بوش و اوباما)»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، ش ۷۷، ص ۵۳-۳۳.
- Aviles, William. (2005). "The Democratic Peace Thesis and US Relations with Colombia and Venezuela", *Latin American Perspectives*, Vol. 32, No. 3 pp. 33-59.
- Beat, John. (2012). "Rethinking Democracy Promotion", *Review of International Studies*, Issue 04, Volume 38, pp. 685-705.
- Castaneda, Jorge G. (2006). "Latin America's Left Turn", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No. 3, pp. 28-43.
- CNE. (2013). *From: CNE's Results presidential, Website:* <http://www.cne.gov.ve>.
- Cochrane, James. (1972). "U.S. Policy toward Recognition of Governments and Promotion of Democracy in Latin America since 1963", *Cambridge University: Journal of Latin American Studies*, Vol. 4, No. 2, p. 275-291.
- Garry Leech. (2014). *Washington Seeks Regime Change in Venezuela*, from: *Counterpunch*, website: <http://www.counterpunch.org/2014/03/04>.
- Gilbert, Steven. (2008). "The U.S. Policy of Democracy Promotion in Latin America", *Michigan: Senior Honors Theses. Paper 148*.
- Harris, Jerry. (1999). "William I. Robinson's "Promoting Polyarchy: Globalization, U.S. Intervention, and Hegemony"", (Review of the book), *CYRev: A Journal of Cybernetic Revolution, Sustainable Socialism & Radical Democracy*, No. 6, P 1.
- Leganao Alonso, Gorge. (2014). *U. S. Finances Violence in Venezuela*, From: *Our America*, Website: <http://en.granma.cu/mundo/2014-08-05>.
- Loveman, Brian. (2010). *No Higher Law: American Foreign Policy and the Western Hemisphere since 1776*, Chapel Hill: *The University of North Carolina Press*.
- OIG Report. (2002). "A Review of U.S. Policy toward Venezuela-November, 2001- April 2002", From: *OIG*, No. 02-OIG-003, at: <http://www.oig.state.gov/reports>.

- Ordóñez, Silvana.(2015). "Venezuela's Future: 'Barbarity' and 'Looting' as Oil Drops", From: NBC News, Website: <http://www.nbcnews.com>.
- Patterson, Eric.(2012). "Obama and Sustainable Democracy Promotion", Georgetown University: *International Studies Perspectives*, N. 13, 26–42.
- Robinson, William I.(1992). *A Faustian Bargain: U.S. Intervention in Nicaraguan Elections and American Foreign Policy in the Post-Cold War Era*, Colorado: West view Press.
- Robinson, William I.(1996). *Promoting Polyarchy: Globalization, U.S. Intervention, and Hegemony*. New York: Cambridge University Press.
- Robinson, William I.(2004). "What to Expect from US Democracy Promotion in Iraq", *New Political Science*, University of California –Santa Barbara, Volume 26, Number 3.
- Robinson, William I.(2007). "Promoting Polyarchy", From: ALAI, *Latin America in Movement*, Website: <http://www.alainet.org/archive/10626=en>.
- Robinson, William.(2013). "Promoting polyarchy: 20 years later", University of California at Santa Barbara: *International Relations*.
- Scipes, Kim.(2014). "The National Endowment for Democracy in Venezuela", from: *Counterpunch*, website: <http://www.counterpunch.org>.
- Serbin, Andrés.(2014). *Venezuela in Crisis: Economic and Political Conflict Drivers in the Post-Chavez Era March 2014*, from: *Global Partnership for the Prevention of Armed Conflict(GPPAC)*, Website: <http://www.peacportal.org>.
- Staff, Week.(2014). "Everything you need to know about the Venezuelan protests", from: website: <http://theweek.com/article/index/259692/everything-you-need-to-know-about-the-venezuelan-protests>.
- Sullivan, Mark P.(2008). "Venezuela: Political Conditions and U.S. Policy", from: *Congressional Research Service Report*, website: <http://crs.gov>.
- Sullivan, Mark P.(2009). "Venezuela: Background and U.S. Relations", from: *Congressional Research Service Report*, website: <http://crs.gov>.
- Sullivan, Mark P.(2012). "Venezuela: Background and U.S. Relations", from: *Congressional Research Service Report*, website: <http://crs.gov>.
- Sullivan, Mark P.(2014). "Venezuela: Background and U.S. Relations", from: *Congressional Research Service Report*, website: <http://crs.gov>.

- PRESSTV* .(2014). "Venezuela foreign minister slams US secretary of state",
From: *PRESSTV*, Website:
<http://www.presstv.ir/detail/2014/03/15/354738>.
- Wallis, Daniel and Brian Ellsworth .(2014). "Venezuela Rivals Trade Blame
Over Protest Shooting Deaths", from: *Reuters*, website:
<http://uk.reuters.com/article/2014/02/13>.